

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۴۱
صفحات ۱۳۱ الی ۱۶۳

بایستگی تصحیحی نواز دیوان اوحدی مراغه‌ای*

علی‌خان حبیب‌آبادی^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر سیدمهدی نوریان

دکتر حسین آقاسینی

استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده:

سامان دادن تصحیحی علمی و انتقادی از دست‌نویس‌های کهن، از بایسته‌ترین پژوهش‌های ادبی است؛ چه، نسخه‌های خطی از ارزشمندترین میراث‌های فرهنگی ملت ما به‌شمار می‌روند و پرداختن به این سرچشمه‌های گران‌مایه، بازشناسی هستی و کیستی خود و پاسداشت فرهنگ و زبان این مردمان است. دیوان اشعار اوحدی مراغه‌ای (یا اصفهانی) عارف و شاعر نامدار سده هفتم و هشتم هجری (۷۳۸-۶۷۳هـ)، در سال ۱۳۴۰ خورشیدی به دست شادروان سعید نفیسی تصحیح شده و همراه با برخی کاستی‌ها که در این گفتار از آنها یاد خواهد شد، به وسیله انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده و در سال ۱۳۷۵ نیز بدون بازنگری به همان گونه پیشین تجدید چاپ شده است. در سال ۱۳۹۱ هم انتشارات سنایی این تصحیح را چاپ کرده ولی تنها فرق آن با دو چاپ پیشین این است که غلط‌های چاپی بسیار نیز بر متن افزوده شده است. در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۹۲ نیز این دیوان به وسیله انتشارات پیشرو و اقبال چاپ شده، اما این دو چاپ هم بر پایه همان چاپ زنده‌یاد نفیسی است - هرچند که در آنها نامی از استاد برده نشده است! به‌هرروی، به دست آمدن دست‌نویس‌هایی کهن که در آن سال‌ها در دسترس استاد نفیسی نبوده، تصحیح دوباره این دیوان را بایسته و گریزناپذیر ساخته است.

واژگان کلیدی: نسخه پژوهشی، تصحیح انتقادی، شعر قرن هفتم و هشتم، اوحدی، سعید نفیسی.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۲/۳

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mehnourian@gmail.com

۱- مقدمه

شیخ اوحدالدین بن حسین متخلص به «اوحدی» و معروف به اوحدی مراغه‌ای یا اصفهانی، از عارفان و شاعران نامدار سده هفتم و هشتم هجری است. گویا به سال ۶۷۳ هجری قمری زاده شده و آن گونه که بر سنگ کهن آرامگاه وی نوشته‌اند، به سال ۷۳۸ چشم از جهان فرو بسته است. پدرش اصفهانی بوده و خود نیز روزگاری بیشتر در آن شهر می‌زیسته است، اما چون سالیانی دراز از زندگانی خود را در مراغه گذرانیده، به «مراغی» یا «مراغه‌ای» بیشتر شهرت یافته است. بر سنگ آرامگاه او در مراغه چنین نگاشته‌اند: «اوحد المله والدین بن الحسین الاصفهانی» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳، صص ۸۳۴-۸۳۱). جز دیوان اشعار، مثنوی‌های «جام جم» و «منطق العشاق» (یا ده‌نامه) نیز از آن اوست.

امروزه، از آثار اوحدی مراغه‌ای دست‌نویس‌های نسبتاً زیادی به جای مانده و سزاوار است که با راستی و امانت‌داری، از این سرمایه‌های ملی در تصحیح هرچه بهتر آثار این شاعر نامدار بهره برده شود.

تصحیح علمی و انتقادی دست‌نویس‌های کهن، از بایسته‌ترین و ارزشمندترین و ارزشمندترین میراث‌های فرهنگی ملت ما هستند و پرداختن به این سرچشمه‌های گران‌مایه، بازشناسی هستی و کیستی خود و پاسداشت فرهنگ و زبان این مردمان است. از سوی دیگر، به یاری پیشرفت‌های شگفت‌آور دانش بشری و افزایش ابزارها و گسترش رسانه‌ها، دست‌نویس‌هایی نویافته از متون کهن در دسترس پژوهندگان قرار گرفته و از این‌روی، تصحیح دوباره بسیاری از آثار گذشتگان بایسته و ضروری می‌نماید.

یکی از این متن‌های ارزشمند، دیوان عارف و شاعر نامی اوحدی مراغه‌ای است که پیشینیان سخن او را به «غایت پُر حالی» (دولت‌شاه، ۱۹۰۰م، صص ۲۱۳-۲۱۲) و «غایت لطافت و عذوبت» (جامی، ۱۳۷۰، ص ۶۰۴) ستوده‌اند، و به گفته ذبیح‌الله صفا: «باید پذیرفت که او در میان متوسطین، از گویندگان زبردست و تواناست» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳،

ص ۸۳۷). شاید بهترین نشانه برای زبردستی و توانایی او این باشد که پاره‌ای از غزل‌هایش به برخی نسخه‌های دیوان حافظ راه یافته و به نام وی نگاشته شده است (نک: پژمان، ۱۳۵۶، ص ۱۰۳؛ نیز حافظ، ۱۳۵۶، صص ۳۷۰-۳۶۵). علاوه بر این، حافظ در غزلی، اوحدی را «پیر طریقت» خوانده و مصرعی را از وی تضمین کرده است (نک: پژمان، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲؛ نیز حافظ، ۱۳۶۸، صص ۲۸-۲۷). این شاعر بزرگ در تعدادی از غزل‌های خود از اوحدی تأثیر پذیرفته و از برخی غزل‌ها و قصیده‌هایش استقبال نیز کرده است (نک: خرّم‌شاهی، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۶۸-۶۵).

شعر اوحدی از همان آغاز، در میان دانشمندان و ادیبان جایگاهی والا یافته آن چنانکه حمدالله مستوفی -که از معاصران اوست- در «تاریخ گزیده» از وی یاد کرده و گفته است که: «اشعار خوب دارد» (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۷، ص ۷۱۸). محمدین‌بدر جاجرمی نیز در کتاب «مونس الاحرار فی دقائق الاشعار» که آن را به سال ۷۴۱ هجری قمری یعنی سه سال پس از درگذشت اوحدی به پایان رسانده، اوحدی را «ملک‌الحکما» خوانده و چندین غزل او را در کتاب خود درج کرده است (نک: بدر جاجرمی، ۱۳۵۰، ج ۲، صص ۹۷۲-۹۶۹ و صص ۱۰۲۰-۱۰۱۳).

۲- پیشینه پژوهش

در سال ۱۳۴۰ خورشیدی، سعید نفیسی به یاری چند نسخه خطی، دیوان اوحدی مراغه‌ای را تصحیح کرده و حاصل کار ایشان با کاستی‌هایی که در جای خود از آنها یاد خواهد شد، توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده و در سال ۱۳۷۵ نیز این کتاب بدون بازنگری، دوباره به همان گونه پیشین چاپ شده و تنها چند واژه‌ای که در چاپ ۱۳۴۰ در غلطنامه ذکر شده بوده، در این چاپ در متن تصحیح گردیده است.

در سال ۱۳۹۱ هم انتشارات سنایی این تصحیح را چاپ کرده است. تفاوت چاپ ۱۳۹۱ با دو چاپ پیشین این است که غلط‌های چاپی آن بسیار بیشتر شده است. در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۹۲ نیز این دیوان به وسیله انتشارات «پیشرو» و «اقبال» چاپ شده،

اما این دو چاپ هم بر پایه چاپ سعید نفیسی است و می‌توان گفت که درست همانند آن است - هرچند که در آنها نامی از سعید نفیسی برده نشده است! حتی از نظر نشانه گذاری‌های میانه ابیات (همچون ویرگول و نشانه‌های پرسش بجا و نابجا) هم، به زحمت می‌توان اختلافی میان این دو چاپ و چاپ سعید نفیسی پیدا کرد، جز اینکه برخی بیت‌ها یا غزل‌ها که در چاپ شادروان نفیسی از متن کتاب جا مانده بوده است و وی در پایان غزلیات در تکمله‌ای آنها را یادآور شده و از خوانندگان خواسته است که آنها را در جای خود به متن اصلی بیفزایند، در این دو چاپ در جای خود قرار گرفته و این کار در چاپ ۱۳۹۱ انتشارات سنایی هم انجام شده است. البته، برخی از این بیت‌ها و غزل‌هایی که در تکمله آمده الحاقی یا تکراری است که در جای خود از آنها سخن می‌رود. همه کاستی‌هایی که برای چاپ ۱۳۴۰ زنده‌باد نفیسی در پی آورده می‌شود، در همه چاپ‌های دیگر نیز بی‌کم و کاست، به چشم می‌خورد.

بی‌گمان سعید نفیسی یکی از پژوهندگان بزرگ و بسیار پرکار این مرز و بوم است و آثار فراوانی از خود به یادگار نهاده و جز دیوان اوحدی مراغه‌ای، کتاب‌های منظوم و مثنوی بسیاری را تصحیح کرده و به چاپ رسانیده است. گویا نگاه استاد این بوده که این متن‌های گران‌قدر هرچه زودتر در دسترس همگان قرار گیرد و شاید از همین روی بوده است که کاستی‌هایی به متن دیوان اوحدی راه یافته؛ زیرا با نگرش به گستردگی کارهای استاد، فرصت کافی برای دقت بیشتر در تصحیح این اثر نبوده است.

تصحیحی که نفیسی از دیوان اوحدی سامان داده است، دارای چهل و دو قصیده، دو ترکیب‌بند، دو ترجیع‌بند، هشتصد و هشتاد و هفت غزل (در متن و تکمله)، چهار غزل به گویش اصفهانی، یک قطعه، صد و هشتاد و پنج رباعی، و روی هم نه هزار و ششصد و شصت و پنج بیت است.

دست‌نویس‌های دیوان اوحدی که نفیسی - آن‌چنانکه خود در مقدمه دیوان آورده -

از آنها بهره برده است:

- ۱- مجموعه‌ای از اشعار در کتابخانه بریتانیا در لندن که تاریخ ۸۱۳ و ۸۱۴ ق. دارد (به شماره ۲۷۲۶۱)؛
 - ۲- نسخه‌ای از مرحوم محسن امینی امین‌الدوله مورخ ۸۲۱ که متن آن دیوان اوحدی و حواشی آن دیوان عراقی و دیوان جلال طیب شیرازی است؛
 - ۳- نسخه مورخ ۸۳۰ ق. از مرحوم صادق انصاری شامل دیوان و منطق‌العشاق؛
 - ۴- نسخه مورخ ۱۴ شوال ۸۳۸ ق. [باید ۸۳۷ باشد] شامل دیوان و منطق‌العشاق از آن آقای محمود فرخ؛
 - ۵- نسخه مورخ ۸۵۱ ق. از دکتر مهدی بیانی شامل دیوان و منطق‌العشاق؛
 - ۶- نسخه‌ای در کتابخانه مجلس که ناقص و پریشان است و از خط و کاغذ پیداست که در قرن دهم نوشته شده است؛
 - ۷- نسخه‌ای دیگر در کتابخانه مجلس که خط و کاغذ آن می‌نماید که در قرن دوازدهم نوشته شده باشد (نک: نفیسی، ۱۳۴۰، صص ۶۷-۶۶).
- دست‌نویس‌های دیوان اوحدی که در تصحیح جدید افزون بر منابع کار استاد سعید نفیسی، از آنها بهره برده‌ایم: ۱- دست‌نویس مورخ ۸۲۳ ق. کتابخانه شادروان استاد مینوی (به شماره ۲۴۷). ۲- دست‌نویس مورخ ۸۳۴ ق. کتابخانه مجلس (به شماره ۲۶۵۶). ۳- دست‌نویس مورخ ۱۴ شوال ۸۳۷ ق. کتابخانه فرخ که اکنون در دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد با شماره فرخ-۴۳ نگهداری می‌شود؛ این دست‌نویس نسخه اساس ما در تصحیح دیوان اوحدی است. ۴- دست‌نویس نیمه نخست سده نهم هجری کتابخانه مجلس (به شماره ۸۱۶۷). ۵- دست‌نویس مورخ ۸۵۲ ق. پاریس (به شماره s.p.17777). ۶- دست‌نویس مورخ ۸۵۹ ق. دارالکتب قاهره به شماره ۲۵-م ادب فارسی که در حاشیه دیوان امیر خسرو دهلوی نوشته شده است. ۷- دست‌نویس مورخ ۸۷۰ ق. کتابخانه سلطنتی به شماره ۳۳۹ به خط میرک شیرازی؛ این دست‌نویس در بخش‌هایی که دست‌نویس ردیف سوم افتادگی داشته نسخه اساس قرار گرفته است. ۸- دست‌نویس مورخ ۸۸۶ ق. کتابخانه مجلس به شماره ۱۷ به خط سلطانه‌علی. ۹-

- دست‌نویس اواخر سده نهم هجری کتابخانه آستان قدس رضوی (به شماره ۴۶۰۸). ۱۰-
 دست‌نویس نیمه نخست سده دهم هجری دانشگاه تهران (به شماره ۱۲۵). ۱۱-
 دست‌نویس سده دهم دانشکده الهیات دانشگاه تهران (به شماره ۴۸۷). ۱۲- دست‌نویس
 سده دهم کتابخانه ملی ایران (به شماره ۱۹۵۰). ۱۳- دست‌نویس اواخر سده دهم
 هجری کتابخانه مجلس (به شماره ۹۵۴ و ۹۵۵). ۱۴- دست‌نویس اوایل سده یازدهم
 هجری کتابخانه مجلس (به شماره ۹۵۳). ۱۵- دست‌نویس سده یازدهم هجری کتابخانه
 مجلس (به شماره ۲۶۶۳). ۱۶- دست‌نویس سده یازدهم هجری کتابخانه مجلس (به
 شماره ۵۹۷۶). ۱۷- دست‌نویس سده یازدهم هجری موزه بریتانیا (به شماره
 Add.7747). ۱۸- دست‌نویس اواخر سده یازدهم هجری کتابخانه ملی ایران (به شماره
 ۲۲۷۶۵). ۱۹- دست‌نویس اواخر سده یازدهم هجری کتابخانه ملی تبریز (به شماره
 ۴۹۷). ۲۰- دست‌نویس اوایل سده دوازدهم هجری کتابخانه ملی تبریز (به شماره ۶۶۷).
 ۲۱- دست‌نویس سده سیزدهم هجری کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۳۶۳.

۳- کاستی‌های دیوان اوحدی مراغه‌ای به تصحیح سعید نفیسی

۳-۱- آشکار نبودن نسخه اساس و شیوه تصحیح

نفیسی در مقدمه کتاب روشن نساخته است که برای تصحیح دیوان اوحدی از چه روشی استفاده کرده است؛ نسخه اساس معرفی نشده و آشکار هم نیست که شیوه التقاطی یا هر شیوه دیگری در تصحیح متن به کار برده شده باشد.

۳-۲- به درستی انجام نگرفتن مقابله دست‌نویس‌ها

آن‌گونه که محمود فرخ (در مقدمه‌ای که به آغاز یکی از دست‌نویس‌های دیوان اوحدی افزوده است) می‌گوید، نفیسی نسخه‌ای از دیوان اوحدی به خط خود داشته که آن را از روی نسخه صادق انصاری نوشته بوده و چون آن نسخه کمبودهایی داشته است، در جستجو برآمده و یک دست‌نویس سده دهم هجری در کتابخانه مجلس و نسخه‌ای دیگر از آن محسن امینی یافته و با استفاده از این دو دست‌نویس اخیر نسخه

خود را تکمیل کرده است (نک: اوحدی، ۸۳۷ق،، فایل ۳)؛ بعید نیست که دست‌کم بخش بزرگی از دیوان اوحدی، از روی همین نسخه چاپ شده باشد، چون در این متن، گاهی به جاهایی بر می‌خوریم که به نظر می‌رسد مقابلهٔ درستی بین نسخه‌ها انجام نگرفته باشد. برای نمونه، بیت پنجم و ششم یک ترکیب‌بند بدین‌گونه آمده است:

بر سر کوی تو از شوق تو من هرنفسی
در غمت زار بگریم من و از بی‌مهری باز خندی چو تو من زار بگریم ز غمت
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۵۰)

اینکه در مصراع آخر «چو» و «تو» جابه‌جا شده، اشتباه چاپی است و کاری با آن نداریم، می‌خواهیم بدانیم که چرا به جای یک مصرع، نقطه‌چین آمده؟ شادروان نفیسی خود در پی‌نوشت این‌چنین نوشته است: «در اصل این مصرع تکرار مصرع دوم بیت بعد است و پیداست که درست نیست»، در حالی که در برخی از نسخه‌هایی که در دست خود استاد هم بوده مصراع دوم بیت نخست بدین‌گونه آمده است: «بارها آیم و هر بار بگریم ز غمت» (نک: اوحدی، ۸۳۷ق،، ۸۳۷ق،، فایل ۱۹۳)، که وزن و قافیه و معنا درست است و تکرار مصراع دوم بیت بعد هم نیست؛ بی‌گمان اگر نسخه‌ها با دقت مقابله می‌شد، گونهٔ درست این مصرع دیده می‌آمد و دیگر نیازی به گذاشتن نقطه‌چین نبود. نمونه‌هایی از این دست که نشان می‌دهد مقابلهٔ دست‌نویس‌ها به درستی انجام نگرفته کم نیست.

۳-۳- انتقادی نبودن تصحیح و درج نکردن نسخه‌بدل‌ها در پانویشت

دیوان اوحدی به تصحیح سعید نفیسی تصحیحی انتقادی به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا در یک تصحیح علمی و انتقادی بایستی متن بر پایهٔ کهن‌ترین و معتبرترین دست‌نویس‌هایی که درست‌ترین آنها نسخهٔ اساس قرار می‌گیرد، از کاستی‌ها پیراسته گردد و نیز اختلاف همهٔ نسخه‌بدل‌ها با راستی و درستی و امانت‌داری در پانویشت‌ها یاد شود.

چنانکه می‌دانیم، «فایده بزرگ ضبط نسخه‌بدل‌های یک نسخه خطی این است که مصحح نسخه‌های مورد استفاده خود را کاملاً در دسترس خواننده می‌گذارد و نه تنها او را از رجوع به اصل آنها بی‌نیاز می‌کند، بلکه وسائل لازم را برای داوری و تصحیح مجدد عبارات‌های متن چاپی خود در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. بنابراین به نظر نگارنده در تصحیح متون قدیم، کلیه ضبط‌ها، اعم از غلط و درست باید به نسخه چاپی منتقل شود، حتی کلمات بی‌نقطه و با نقطه‌های غلط و نابجا نیز باید عیناً در پایین صفحات متن یک چاپ انتقادی نقل شود... رعایت امانت ایجاب می‌کند که مصحح نه تنها تمام ضبط‌های نسخ خطی خود را به نسخه چاپی منتقل کند، بلکه از دخالت در آنها نیز جداً پرهیزد. منظور از دخالت این است که مصحح تنها می‌تواند یکی از ضبط‌های نسخ خود را با استدلال در متن قرار دهد و ضبط‌های نامرئح را در حاشیه نقل کند، اما مجاز نیست متن را به ذوق و سلیقه خود تغییر دهد و دست به تصحیح قیاسی بزند» (صادقی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۹-۲۰۷).

۳-۴- جابه‌جایی‌ها

در قصیده پنجم دیوان اوحدی تصحیح سعید نفیسی چندین مصراع جابه‌جا شده است؛ مصراع دوم بیت هفتم به بیت دوازدهم رفته، و مصراع دوم بیت دوازدهم به بیت چهاردهم آمده، و مصراع دوم بیت چهاردهم به بیت هفتم برده شده است:

ای بر کنار و دوش نبی بوده منزلت

قندیل قبه فلکی خاک این هواست

... کار فتوت از دل و دست تو راست شد

اندر جهان بگوی که این منزلت که راست

... قندیل اگر هوای تو جوید بدیع نیست

زیرا که گوهر تو ز دریای لافتاست

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۵)

این بیت‌ها در دست‌نویس‌های کهن و معتبر بدین‌گونه آمده است:

ای بر کنار و دوشِ نبی بوده منزلت
اندرجهان بگوی که این منزلت که راست
کار فتوت از دل و دست تو راست شد
زیرا که گوهر تو ز دریای لافتاست
... قندیل اگر هوای تو جوید بدیع نیست
قندیل قبه فلکی خاکِ این هواست
(اوحدی، ۸۵۹ق،، فایل ۸)

در دو بیت پایانی یک غزل، قافیه‌ها جابه‌جا شده است:

بعد از وفات بر سر خاکم چو بگذرد

خاک لحد ز گریه من «غم» برآورد

روزی که زد ز نقطه خالش دم اوحدی

گفتم که سر به دایره «نم» برآورد

(همان، ۱۳۴۰، ص ۱۵۱)

در همه دست‌نویس‌ها، «نم» در بیت نخست، و «غم» در بیت دوم آمده که بی‌گمان
درست هم همین است.

همچنین در غزل زیر:

بی‌دردسر مجازم آورد

اقبال به کعبه وصال

از بادیه حجازم آورد

... لطف تو به مکه حقیقت

(همان)

برابر همه دست‌نویس‌های معتبر و کهن «حجازم» از آن بیت اول، و «مجازم» از آن
بیت دوم است.

۳-۵- افتادگی‌ها

رباعی زیر که در بیشتر دست‌نویس‌های کهن و معتبر دیده می‌شود، در دیوان
اوحدی چاپ سعید نفیسی از قلم افتاده است:

در راو تو ای صنم گل و سنگی نیست

کز اشک چو خون من بر او رنگی نیست

گفتی که به ترک عشق گو چون گویم؟

من عاشقم و جز این مرا ینگی نیست

(اوحدی، ۸۳۷ ق.، فایل ۴۵۷)

رباعی زیر نیز که در دست‌نویس‌های کهن آمده است، در متن چاپی دیوان اوحدی نیست:

باد از پی گل به زیر تیغ آخته رفت دی ز آب سمن مه سپر انداخته رفت

از ناوک سبزه خاک لاله‌ست امروز آن ترک مگر سوی چمن تاخته رفت

(همان، ۸۷۰ ق.، فایل ۹۴۶)

بیت زیر که بیت سوم یک غزل است، در دست‌نویس‌های معتبر و کهن آمده ولی

در متن چاپی دیوان اوحدی دیده نمی‌شود:

دبیری چُست می‌خواهم که رمزی چند سربسته

ز من بنیوشد و آن را بدان هنجار بنویسد

(همان، فایل ۶۰۴)

دو بیت زیر نیز که بیت‌های دوم و سوم یک غزل است در بیشتر دست‌نویس‌های

معتبر و کهن آمده ولی در متن چاپی دیوان اوحدی به چشم نمی‌خورد:

سرم ز باده مهری چنین به شور درآمد بلی به شور درآید سری که باده بنوشد

فروغ روی نگارم به سان نور تجلی جهان خراب کند گر به زلف تار نپوشد

(همان، ۸۳۴ ق.، فایل ۱۴۵)

مصراع دوم بیت دهم یک غزل و مصراع نخست بیت یازدهم آن از قلم افتاده و در

نتیجه به جای این دو بیت، بیتی نامفهوم ساخته شده است:

میان باغ ز هرگونه عاشقی سرمست چنانکه مردم هشیار سرکشند به دوش

(همان، ۱۳۴۰، ص ۲۴۵)

به جای این بیت در همه دست‌نویس‌های کهن، دو بیت زیر آمده است:

میان باغ ز هرگونه عاشقی سرمست برآورد به صبوحی فغان نوشانوش
به سر کشند سبوی شراب مردم مست چنانکه مردم هشیار سرکشند به دوش
(اوحدی، ۱۳۷۰ق،، فایل ۶۶۵)

بیت زیر که بیت ششم یک غزل است در دست‌نویس‌های معتبر و کهن آمده ولی
از متن چاپی جا مانده است:

ای بت دامن‌کشان آستیی برفشان تا به سرت برکنیم یک دوسه دامن گل
(همان، فایل ۶۷۰)

همچنین مصراع دوم بیت ششم یک غزل و مصراع نخست بیت هفتم آن از قلم
افتاده و از این رو به جای این دوبیت، بیتی نامفهوم برآمده است:
دل به نزد تو فرستادم و گفتمی بس نیست

اوحدی را ز جفا همچو زمین، پست مهل
(همان ۱۳۴۰، ص ۲۵۴)

به جای این بیت در همه دست‌نویس‌ها دو بیت زیر آمده است:

دل به نزد تو فرستادم و گفتمی بس نیست

خود بیا و بطلب گر دگری هست مهل

دشمنم سر به فلک برد ز وصلت صنما

اوحدی را ز جفا همچو زمین پست مهل

(همان، ۱۳۷۰ق،، فایل ۶۷۲)

بیت پایانی یک غزل در متن چاپی دیوان اوحدی نیامده؛ این بیت در بیشتر

دست‌نویس‌های معتبر و کهن بدین سان آمده است:

چو «اوحدی»، ز پی این و آن نخواهم رفت

بس این قدر که دعاگوی دولت شاهم

(همان، فایل ۶۸۰)

هشت بیت از یک غزل پانزده بیتی نیز در متن چاپی این دیوان نیامده است؛ این هشت بیت در برخی نسخه‌های معتبر و کهن چنین آمده است:

بلقیس کیست آنکه چو هدهد به بال شوق

پیک سریر و مرغ سلیمان او شدیم

... ما را در این جهان خطری از هلاک نیست

زیرا که زنده‌دل به دل و جان او شدیم

دل را به جز سماع حدیثش نکرد حکم

شاهی که ما مفسر قرآن او شدیم

ما را سزد که در کنف سایه‌ای برد

آن باغ خرّمی که نگهبان او شدیم

از عاشقان دل‌شده سامان مجوی و سر

بگذارمان که بی‌سر و سامان او شدیم

ما را چو او به ساغر و پیمانہ داد می

موقوف عهد و بسته پیمان او شدیم

ارواح ما چه فایده‌های بزرگ یافت

تا خرده‌چین مائده خون او شدیم!

پنهان شد از حکایت اغیار، حال ما

چون محرم حکایت پنهان او شدیم

(اوحدی، ۸۵۹ق.، فایل ۱۳۵-۱۳۴)

نیز بیت پایانی یک غزل هشت بیتی در متن چاپی از قلم افتاده است و این بیت در

بیشتر دست‌نویس‌های معتبر و کهن بدین‌گونه آمده است:

«اوحدی»، تا چند باشی برکنار از یار خود؟

خویشتن را در میان انداز و یک‌چندش ببین

(همان، ۱۷۰ق.، فایل ۷۱۹)

۳-۶- برافزوده‌ها

اشعاری در چاپ‌های دیوان اوحدی به چشم می‌خورد که از او نیست و الحاقی است؛ بنگرید به غزلی با مطلع و مقطع زیر:

خوبرویان جفا پیشه وفا نیز کنند به کسان درد فرستند و دوا نیز کنند
... اوحدی گر نکند یار ز ما یاد مرنج ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۹۵)

این غزل در میان غزلهای سعدی نیز با همین مطلع آمده ولی مقطع آن کمی متفاوت است:

سعدیا گر نکند یاد تو آن ماه مرنج ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند
(سعدی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۱)

این غزل در کهن‌ترین و معتبرترین دست‌نویس‌های غزلیات سعدی آمده است؛ از جمله در نسخه دانش خراسانی که اکنون در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود؛ این دست‌نویس، نسخه اساس محمدعلی فروغی در تصحیح غزلیات سعدی بوده و به گفته وی «در اعتبار و صحت و قدمت کتابت بی‌مانند و شاید در دنیا بی‌نظیر باشد» (فروغی، ۱۳۶۳، ص ۴۰۸).

این دست‌نویس در تاریخ ۷۲۱ هجری کتابت شده است (یعنی ۱۷ سال پیش از درگذشت اوحدی)؛ دوم در دست‌نویس سده هشتم (پس از ۷۳۴ هجری) کتابخانه مجلس؛ سوم در نسخه پاریس مورخ ۷۶۷ هجری؛ چهارم در دیگر دست‌نویس پاریس مورخ ۷۸۶ هجری؛ و پنجم در دست‌نویس فروزانفر سده هشتم یا نهم هجری (نک: فروغی، ۱۳۶۳، صص ۴۰۹-۴۰۸؛ یوسفی، ۱۳۸۵، صص ۲۸-۲۶ و ۶۲۶؛ یغمایی، ۱۳۶۱، صص ۷ و ۵۹۸؛ نیز سعدی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳؛ و ۱۳۶۱، صص ۵۲۱-۵۲۰)؛ اما کهن‌ترین دست‌نویس دیوان اوحدی که این غزل در آن دیده می‌شود، دست‌نویس مورخ ۸۳۴ مجلس است و جز این نشانه‌ها، سبک و سیاق سخن هم کم‌وبیش می‌نماید که این غزل سروده اوحدی نباشد و گویی به شیوه سخن سعدی بسیار نزدیک‌تر است. نفیسی در تکمله‌ای که پس از غزل‌ها نگاشته است، غزلی با مطلع زیر آورده:

اشک ما آبی است روشن در هوات خود به چشم اندر نیامد اشک مات
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۴۲۶)

و گفته است که این غزل باید پس از غزل شماره ۶۰ افزوده شود. این غزل بی‌گمان الحاقی است، زیرا جز اینکه برخی ابیات بسیار سست دارد و آشکار است که از شاعری همچون اوحدی نمی‌تواند باشد، در هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها نیز نیامده است و از آنجا که در تکمله دیوان چاپی آمده، پیداست که در نسخه‌های در دسترس زنده‌یاد سعید نفیسی هم نبوده است و گمان می‌رود که وی پس از پایان یافتن تصحیح دیوان، آن را از جنگی خاص یا مرجعی دیگر به دست آورده باشد.

همچنین رباعی زیر که در میان رباعیات دیوان اوحدی نوشته شده، در نسخه اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌های معتبر و کهن نیامده است؛ این رباعی بی‌گمان از اوحالدین کرمانی عارف و شاعر سده ششم و هفتم هجری است که «اوحد» تخلص می‌کرده و شباهت اسمی موجب اشتباه شده است (نک: ابومحسوب، ۱۳۶۶، صص ۳۳۶-۳۳۵):

«اوحد»، دیدی که هرچه دیدی هیچ است

وین هم که بگفتی و شنیدی هیچ است

عمری به سر خویش دویدی هیچ است

وین هم که به کنجی بخزیدی هیچ است

(همان، ص ۴۳۵)

این رباعی در دیوان اوحالدین کرمانی بدین‌گونه آمده است:

اوحد دیدی که هرچه دیدی هیچ است

وآن جمله که گفتی و شنیدی هیچ است

در گرد جهان بسی دویدی هیچ است

وین نیز که در گوشه خزیدی هیچ است

(اوحالدین کرمانی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۰)

جالب توجه است که در دیوان باباافضل کاشانی (۶۶۷-۵۹۷ هـ) نیز با تخلص

افضل آمده است:

افضل دیدی که آنچه دیدی هیچ است هرچیز که گفتی و شنیدی هیچ است
سرتاسر آفاق دوییدی هیچ است و آن نیز که در کنج خزیدی هیچ است
(باباافضل، ۱۳۶۳، ص ۱۷)

۳-۷- بازآوری‌ها

گاهی در متن چاپی دیوان اوحدی، مصراع‌ی یا بیتی یا شعری دو بار آورده شده
است؛ در غزل ۲۶۲، مصراع دوم بیت ششم در بیت هشتم نیز تکرار شده:

طعنه زند سرمه را چشم چو خاک تو دید

شکر کند زخم را دل که شکار تو شد

... شاکرم از دل که او گشت شکارت، بلی

شکر کند زخم را دل که شکار تو شد

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۷۴)

در پاره‌ای از دست‌نویس‌های کهن بیت نخست نیامده و در پاره‌ای دیگر مصراع
دوم این بیت بدین‌گونه آمده است: «یاد ز مرهم نکرد دل که فگار تو شد» (همان،
۱۷۰ق، فایل ۵۹۸).

غزل ۶۸۰ با مطلع:

دل سرای خاص شد، از مجلس عامش مگو

جان چو بر جانان رسید، از بیک و پیغامش مگو

(همان، ص ۳۴۴)

بار دیگر در بخش حرف «ی» بدین‌گونه تکرار شده است:

دل سرای خاص داشت از مجلس عامش مگوی

جان‌چو با جانان نشست از بیک و پیغامش مگوی

(همان، ص ۴۱۷)

غزل ۳۸۱ با مطلع:

زلف مشکینت چو دام است ای پسر عارضت ماه تمام است ای پسر

(همان، ص ۲۲۳)

بار دیگر به گونه زیر در حرف میم تکرار شده است:

زلف مشکینت چو دام است ای صنم عارضت ماو تمام است ای صنم
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۲۹۰)

ده بند از بیست و یک بند یک ترجیع بند، به صورت غزل‌هایی جداگانه در بخش
غزل‌ها نیز بازآوری شده؛ این بندهای تکراری بدین شمار است:

۱- بند یکم با مطلع:

در خرابات عاشقان کوی است و اندر آن خانه یک پری رویی است
(همان، ص ۵۷)

این بند از ترجیع بند در صفحه ۱۲۴ کتاب (غزل ۱۳۴) تکرار شده است (گفتنی است
که مصراع دوم بیت بالا، در نسخه اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌های کهن و معتبر
بدین گونه آمده است: «واندر او خانه پری رویی است» (همان، دست‌نویس ۸۳۷ق، فایل
۱۸۶)، که درست‌تر می‌نماید).

۲- بند سوم با مطلع:

هردم از خانه رخ به در دارد در پی عاشقی نظر دارد
(همان، ص ۵۸)

این بند از ترجیع بند در صفحه ۴۲۷ کتاب (در تکمله‌ای که نفیسی پس از غزل‌ها
افزوده) بازآوری شده است.

۳- بند پنجم ترجیع بند با مطلع:

نیست رنگی در آبگینه و آب باده‌شان رنگ می‌دهد، دریاب
(همان، ص ۵۹)

این بند از ترجیع بند در صفحه ۹۰ کتاب (غزل شماره ۵۱) تکرار گردیده است.

۴- بند یازدهم با مطلع:

یار دوشم ز راه مهمانی به خرابی کشید و ویرانی
(همان، ص ۶۲)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۴۰۳ (غزل ۸۲۷)، دیگر بار آورده شده است.

۵- بند دوازدهم ترجیع‌بند با مطلع:

پرسشِ خسته‌ای روا باشد که در این درد بی‌دوا باشد
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۶۲)

این بند در صفحه ۱۵۸ کتاب (غزل ۲۲۲) تکرار شده است.

۶- بند چهاردهم ترجیع‌بند با مطلع:

همه عالم پر است از این منظور همه آفاق را گرفت این نور
(همان، ص ۶۳)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۲۲۸ (غزل ۳۹۳) بار دیگر آورده شده است.

۷- بند پانزدهم با مطلع:

مدتی من به کار خود بودم با خود و روزگار خود بودم
(همان، ص ۶۴)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۲۶۹ (غزل ۴۹۴) تکرار شده است.

۸- بند شانزدهم با مطلع:

دوست با کاروان «کُنْ فَيَكُونُ» آمد از شهر لامکان بیرون
(همان)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۳۲۸ (غزل ۶۳۹) بازآوری شده است.

۹- بند هجدهم با مطلع:

گر به دست آوریم دامن دوست همه او را شویم و خود همه اوست
(همان، ص ۶۵)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۱۱۳ (غزل ۱۰۹) برای بار دوم آورده شده است.

۱۰- بند نوزدهم ترجیع‌بند با مطلع:

هرچه من گویم ای دبیر امروز نه به خویشم ز من مگیر امروز
(همان، ص ۶۶)

این بند از ترجیع‌بند در صفحه ۲۳۴ (غزل شماره ۴۰۸) دوباره آورده شده است. چنین می‌نماید که تکرار این بندهای ترجیع‌بند در بخش غزل‌ها، از آنجا ناشی شده که در پاره‌ای جُنک‌ها و گزیده‌ها به‌جای همهٔ ترجیع‌بند، بندهایی از آن را آورده‌اند و استاد نفیسی آنها را غزل‌هایی جداگانه شمرده در میان غزل‌ها جای داده و شاید وی در آن هنگام به یاد نداشته که این اشعار را پیش‌تر در جایی دیگر آورده است. در غزل شماره ۹۷، بیت دوم با اندک دیگرگونی در بیت نهم نیز تکرار شده است؛ بیت دوم غزل:

گر کنم رندی سزد کاندَر جوانی، وقت گل

محتسب داند که من پیرانه نتوانم نشست
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۰۹)

بیت نهم غزل:

گر کنم رندی روا باشد که در سن شباب

محتسب داند که سالوسانه نتوانم نشست
(همان)

بیت نهم در دو دست‌نویس سدهٔ دهم و یازدهم هجری هم آمده است، اما نسخهٔ اساس ما و هفت دست‌نویس دیگر این بیت را ندارد و بنابراین، برافزوده می‌نماید.

۳-۸- نادرست‌خوانی‌ها و دیگرگون‌نویسی‌ها

نادرست‌خوانی‌ها و دیگرگون‌نویسی‌های فراوانی به متن دیوان اوحدی تصحیح شادروان نفیسی راه یافته است که چند نمونه از آنها آورده می‌شود:

از این حدیث روانم بسی که بعد از من کسی نگوید کای «اوحدی»، روانت باد
(همان، ص ۱۲)

در نسخهٔ اساس ما و دیگر دست‌نویس‌ها جز دست‌نویسی از سدهٔ سیزدهم هجری، به‌جای «بسی که» «بس این‌که» آمده، و در همهٔ دست‌نویس‌ها به‌جای «نگوید»، «بگوید» و به‌جای «باد»، «شاد» نوشته شده است.

پیر ده را مگوی اگر مردی حال گندم به موش و حیلہ مدار
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۲۴)
به جای «مگوی» و «بموش» در نسخهٔ اساس ما و دیگر دست‌نویس‌های معتبر «بگو»
و «مپوش» آمده است.

نگاه‌کردن و مقصود عاشق از غرض است

غرض مجوی تو تا عاشقی شوی کامل
(همان، ص ۲۹)

معنای درستی از بیت بالا نمی‌توان برداشت کرد، مصراع نخست در پاره‌ای
نسخه‌های کهن و معتبر بدین‌گونه آمده است: «نگاه کردم و نقصان عاشق از غرض
است»، که درست‌تر می‌نماید.

آن خرابات‌های بی ره و رو بر خراباتیان گم شده پی
(همان، ص ۵۷)

جز در دو دست‌نویس سدهٔ یازدهم و دوازدهم هجری، در همهٔ دست‌نویس‌ها به
جای «بر»، «پر» نوشته شده که بی‌گمان درست است. با نگرش به روش گذشتگان که
«پ» را هم بیشتر مانند «ب» می‌نگاشته‌اند، شایسته است که این واژه در آن دو
دست‌نویس هم «پُر» خوانده شود.

اوحدی شد به عاشقی بدنام آن نگار از زمانه دارد ننگ
(همان، ص ۶۲)

مصراع دوم در پاره‌ای دست‌نویس‌ها: «آن نگار از زمانه ندارد ننگ» و در نسخهٔ
اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌ها: «آن نگار از ما ننگ» آمده است و البته معنای
این مصراع در بیت بعدی که بندِ ترجیع است کامل می‌شود.

تو تویی و تو از میان برگیر کز تویی تو رشته تو دو توست
(همان، ص ۶۶)

«و» در مصراع نخست اضافی است و در هیچ یک از دست‌نویس‌ها نیامده است؛ در نتیجه تویی تو به معنی «تویی خود» صحیح است و در مصراع دوم «تو دو توست» نیز درست نمی‌نماید، این عبارت در دو دست‌نویس سده نهم و سیزدهم هجری هم آمده، اما در نسخه اساس ما و نه دست‌نویس دیگر «تو بر تو»، و در یک دست‌نویس سده نهم «تو در تو» نوشته شده است.

از لعلتان کوثر نمی وز لفظتان گردون خمی

میلاد شادیه‌ها همی از روز دیدار شما

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۸۷)

بترتیب، «لفظتان» و «همی» در نسخه اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌های کهن و معتبر «زلفتان»، و «دمی» آمده که درست‌تر می‌نماید.

بهمن غم کرد درون دست به دستان و فسون

رستم جان گشت زبون ای خرد زال بیا

(همان، ص ۹۰)

«درون» جز در یک دست‌نویس سده سیزدهم که «فزون» نوشته شده، در همه دیگر دست‌نویس‌ها «برون» آمده است که درست‌تر می‌نماید؛ چه دست برون کردن کنایه از اقدام کردن و پرداختن به کاری است.

بیکار شد آه من اندر دل ماه من منگر به گناه من پرکار کنش یارب

(همان، ص ۹۲)

«پرکار» در همه دست‌نویس‌ها «برکار» آمده که بی‌گمان، آن درست است، و نمی‌توان هم گمان برد که «پ» بوده و برابر شیوه گذشتگان «ب» نگاشته شده است، چه برکار در برابر بیکار در مصراع نخست آمده و به معنی مؤثر و کارگر است.

داشتم از شاخ عمر وعده بر خوردنی

باد فراق به باغ بر زد و برها ببرد

... زلف تو دل برد و هست در پی جان ای عجب

بار کجا می‌هلد، دوست که خرها ببرد

(همان، ص ۱۴۳)

به‌جای «عمر» و «دوست»، جز در دست‌نویسی از سدهٔ سیزدهم، در همهٔ دست‌نویس‌ها «وصل» و «دزد» نگاشته شده که بی‌گمان درست است.

با دگران سرکشی نمود و تکبر سرکش و بیدادگر به طالع ما شد
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۵۸)

«نمود» در همهٔ دست‌نویس‌ها «نکرد» آمده که بی‌گمان درست‌تر است.

گرت سودای آن دارد که ملک چین به‌دست آری

سودای از سر آن زلف هندوی تو بس باشد

(همان، ص ۱۶۰)

به‌جای «گرت سودای آن دارد»، در دست‌نویس‌های معتبر و کهن «وگر سودای آن

داری» آمده و درست است.

پیش از اجل نبیند روی خلاص و رستن

در گردنی که بندی از دام عشق باشد

(همان، ص ۱۶۱)

«نبیند» در پاره‌ای از دست‌نویس‌های معتبر و کهن «بیند» آمده که پیداست

درست‌تر است، چه مراد از پیش از اجل روی خلاص دیدن، مرگِ اختیاری است.

چون ساعدت مساعد آنست رشته‌ایم

در خون خود که عاشق آن دست گشته‌ایم

(همان، ص ۳۰۱)

در همهٔ دست‌نویس‌ها به جای «آنست»، «آن دست» آمده که درست می‌نماید، چه

رشته به ضم یا فتح اوّل به معنی حنابسته و رنگ کرده شده است.

اندر آن دریای جان خرمهره چیدن چند چند

خود چو غواصم به دریای گهر باید شدن

(همان، ص ۳۱۹)

به جای «آن دریای جان»، در همهٔ دست‌نویس‌های کهن «آذربایجان» آمده است که

درست‌تر می‌نماید.

۳-۹- نادرست‌های چاپی

غلط‌های چاپی فراوانی به متن دیوان اوحدی تصحیح سعید نفیسی راه یافته است که چند نمونه از آن یاد می‌شود:

پیش از کسان بودت کسی بعد از نبی بودی بسی

پیشی تو هر چند از پسی ای نامدار گوهری
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۳۷)

«بسی» در همه نسخه‌ها «وصی» است.

صبور باش در این غصه اوحدی که صبوران

سخن ز خار برون آورند و سیم ز خارا
(همان، ص ۷۴)

واژه «سخن» در اینجا نادرست چاپ شده، این واژه در همه دست‌نویس‌ها «سمن» است.

دل بدزدی و زود بگریزی ما بدانسته‌ایم ننگ تو را

(همان، ص ۷۶)

پیداست که «نگ» نمی‌تواند درست باشد، به جای این واژه در همه دست‌نویس‌ها «یَنگ» آمده است به معنی روش و آیین، قاعده و قانون.

گر ز مرغ جان به شاخ دل رسید غلغل «ائی انا الله» از کجاست؟

(همان، ص ۱۰۳)

«ز» در همه دست‌نویس‌ها به درستی «نه» نگاشته شده است.

در خانه اوست چون نبود ماه گو متاب و آنکه به روزنی که ز دیوار دیگر است
(همان، ص ۱۰۸)

«اوست» اشتباه چاپی است؛ به جای آن در همه دست‌نویس‌ها «دوست» آمده است.

بی لب جان‌پرور و روی جهان‌افروز تو

نیست ما را هیچ عیبی گر تو پنداری که هست

(همان، ص ۱۱۸)

«عیبی» نادرست است، این واژه در همه دست‌نویس‌ها، «عیشی» است.
گفتی که اوحدی به فریبی چرا بماند پیش تو آمد او که به جای دگر نرفت
(همان، ص ۱۳۱)

«فریبی» اشتباه چاپی است، به جای آن در همه دست‌نویس‌ها «غریبی» آمده است.
موی‌فشانم دگر عشق به درها ببرد در همه عالم ز من ناله خبرها ببرد
(همان، ص ۱۴۳)

«موی‌فشانم» اشتباه چاپی است، در همه دست‌نویس‌ها به جای آن «موی‌کشانم» آمده است.

آتشی کاندل این دل از غم اوست به سر شعله‌های غم برزد
(همان، ص ۱۵۴)

در همه دست‌نویس‌ها به جای «سر»، «سرم» آمده و بی‌گمان درست است.
گو قصه دوستان خود دوست از بدگویان شنوده باشد
تا گندم اوحدی رسیدن دشمن چو خورد دروده باشد
(همان، ص ۱۶۷)

«گو» و «چو خورد» اشتباه چاپی است، در همه دست‌نویس‌ها به جای «گو» «گر»، و
به جای «چو خورد»، «جو خود» نگاشته شده است.
موسم گل دو سه روز است به سر خواهد شد

می‌درآید که گل زرد به در خواهد شد
(همان، ص ۱۶۹)

به جای «می‌درآید» در همه دست‌نویس‌های معتبر و کهن «می‌درآید»، و به جای
«زرد»، «زود» آمده است.

از آنم شیرمست غم که از طفلی به مهد اندر
به من دادند سرشیری که در پستان عشق آمد
(همان، ص ۱۷۸)

«سرشیری» غلط چاپی است، به جای آن در همه دست‌نویس‌ها «هر شیری» آمده است.

باده رندآسا خوریم اندر صبح پیل رند باده‌خوار اندر کشیم
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۳۰۶)
«پیل» نادرست است، در همه دست‌نویس‌ها به جای آن «نیل» آمده است.

ای داده به روی تو قمر داو تمامی پیش تو کمر بسته اسیران به غلامی
(همان، ص ۳۹۹)

«اسیران» در همه دست‌نویس‌ها «امیران» است.

۳-۱۰- تهی بودن از تعلیقات و فهرست‌های بایسته

افزودن تعلیقات بر متنی که از روزگاری بس دور به یادگار مانده است، بایسته می‌نماید، چه گزارش دشواری‌های اشعار و واژگان و اصطلاحات ناآشنا و نگاشتن دیگر گزارش‌های بایسته، آن اثر ادبی کهن را برای دانش‌پژوهان و دوستداران آن کارآمدتر می‌سازد، درحالی‌که در دیوان اوحدی مراغه‌ای تصحیح سعید نفیسی هیچ بخشی برای این کار پیش‌بینی نشده است. در تصحیحی که به دست نگارندگان این گفتار در حال انجام است، بدین کار ارزنده توجه ویژه‌ای شده است. نیز این دیوان از فهرست‌های بایسته تهی است و جز فهرست نام‌های خاص - آن هم به گونه‌ای ناقص - هیچ فهرست دیگری به چشم نمی‌خورد.

۳-۱۱- نشانه‌گذاری‌های نابایست و گاه نادرست

به نظر نگارندگان، نشانه‌های سجاوندی با شعر فارسی چندان سازگار نیست و بهتر است تا جایی که بشود این نشانه‌ها در شعر به کار نرود؛ اگر برای بیتی نشانه پرسش بگذاریم، گویی خواننده را بدان‌گونه خوانش وادار ساخته‌ایم، و چه بسا که آن بیت را هم به گونه پرسشی و هم به گونه خبری بتوان خواند. نشانه‌گذاری شعر خواننده را از اجتهاد باز می‌دارد. دیوان اوحدی مراغه‌ای تصحیح سعید نفیسی پر است از نشانه‌گذاری‌های نابایست که حتی گاهی مایه دیگرگونی معنا یا بی‌معنایی بیت شده است:

زمانه می‌گذرد، چون زمین مباش، زمن

قبول کن، زمن ای خواجه، این زمان دریاب

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۳)

درحالی‌که اگر برای این بیت هیچ‌گونه نشانه‌ای به کار نرود، معنای آن بسیار بهتر

دانسته می‌شود:

زمانه می‌گذرد چون زمین مباش زمن

قبول کن زمن ای خواجه این زمان دریاب

چو به آلا رسی، ز لا تا تو

نـدـری نـامـه الـیک و الـی

(همان، ص ۵۸)

به جای واژه «چو» در یک دست‌نویس کهن، «کی» و در همه دیگر دست‌نویس‌ها

«چون» آمده است؛ این بیت هیچ نیازی به نشانه‌های سجاوندی ندارد و اگر کسی هم

در گذاشتن این نشانه‌ها پافشاری داشته باشد، به نظر می‌رسد بهتر است ویرگول یا

نشانه پرسشی پس از «لا» بگذارد: «چون به آلا رسی ز لا؟ تا تو.»

اشک من سرخ کرد و رویم زرد با من آن بی‌وفا ببین که چه کرد؟

... پیش ابداعیان چه دیر و چه زود؟ نزد توحیدیان چه سرد و چه گرم؟

(همان، ص ۶۷)

پیداست که در دو بیت بالا نشانه‌های پرسش نابجا به کار رفته است.

زیر لب از وسمه نُقَط‌هاست چه روشن؟

گردِ رخت از مشک رقم‌هاست چه خوانا؟

(همان، ص ۸۸)

نشانه‌های پرسش در پایان دو مصراع بالا هم نادرست است.

آخر، ای باد، که داری خبر از من تو بگوی:

گر شنیدی که به جز فکرت تو کارم هست؟

(همان، ص ۱۱۶)

نشانه‌گذاری‌های مصراع نخست همگی بیهوده و نابایست، و نشانه پرسش در پایان مصراع دوم هم نابجاست. (واژه «تو» نیز در مصراع دوم درست نمی‌نماید، در همه دست‌نویس‌های کهن به جای این واژه «او» آمده که بی‌گمان درست‌تر است)

چو خودرایان به خود جستی تو، ما را غلط کردی که بی‌ما رهنما نیست
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۲۰)

ویرگول در بیت بالا نابجاست. (واژه «رهنما» نیز نادرست است، به جای این واژه جز در یک دست‌نویس سده یازدهم، در همه دست‌نویس‌ها «ره به ما» آمده است)

دوشم چه دود دل که از این سینه برنخواست؟

وامشب چه اشک خون که از این چشم تر نرفت؟

(همان، ص ۱۳۱)

نشانه‌های پرسش در پایان دو مصراع بالا درست نمی‌نماید، اگر بایسته باشد که نشانه‌ای به پایان این دو مصراع افزوده شود، نشانه تعجب شایسته‌تر است.

در پایان همه بیت‌های غزل شماره ۳۰۶ نشانه‌های پرسش نابایست نهاده شده است؛ برای نمونه بیت نخست این غزل آورده می‌شود:

صبری کنیم تا ستم او چه می‌کند؟ با این دل شکسته غم او چه می‌کند؟

(همان، ص ۱۹۲)

نیز در پایان همه بیت‌های غزل شماره ۵۳۰ نشانه‌های پرسش نابجا گذاشته شده است؛ نمونه را بیتی از آن آورده می‌شود:

یارب تو حاضری که ز دستش چه می‌کشم؟

وز عشوه‌های نرگس مستش چه می‌کشم؟

(همان، ص ۲۸۴)

۱۲-۳- کاستی‌های وزنی

در دیوان اوحدی تصحیح نفیسی گاهی کاستی‌هایی در وزن شعر به چشم می‌خورد که چند نمونه یاد می‌شود:

غم عشقت ای پسر بسوزد همی مرا ترا گر خبر شدی نبیدی غمی مرا

(همان، ص ۸۱)

وزن شعر «مفاعیلُ فاعلنُ مفاعیلُ فاعلنُ» است و پیداست که واژه «نبدی» وزن مصراع دوم را پریشان کرده است؛ در همه دست‌نویس‌های کهن و معتبر به جای آن «نبودی» آمده که کاستی وزن برطرف می‌شود.

آن کس که غیر او داند هرگز به غیر نپردازد

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۵۳)

وزن شعر «مستفعلنُ فعلاتنُ فع» است؛ واژه «غیر» در مصراع نخست به‌جز اینکه وزن را نابسامان ساخته، از نگاه معنا نیز درست نمی‌نماید؛ به‌جای آن در برخی دست‌نویس‌های کهن «غیرت» آمده که وزن و معنا درست می‌شود.

مجوی اوحدی را تو ز من کاندرا آن ساعت

که من بار می‌بستم به جانبی دگر بود او

(همان، ص ۳۳۲)

وزن بیت بالا «مفاعیلُ مفعولنُ مفاعیلُ مفعولنُ» است و پیداست که واژه «جانبی» وزن مصراع دوم را بهم ریخته است، به جای آن در همه دست‌نویس‌ها «جای» یا «جایی» آمده که وزن درست می‌شود.

آن دل که مرا بود و توی دیده سلبوه و آن تن که کشیدی به کمندش جذبوه

(همان، ص ۳۶۳)

پیداست که «توی دیده» نمی‌تواند درست باشد و وزن مصرع را نیز به هم زده؛ به جای این عبارت گنگ، در همه دست‌نویس‌ها «تو دیدی» نگاشته شده که بی‌گمان درست است.

۱۳-۳- تکرار قافیه

در شیوه اوحدی به هیچ‌روی تکرار قافیه راه ندارد و در هیچ‌یک از دست‌نویس‌های معتبر و کهن دیوان وی، بازآوری در قافیه هیچ شعری به چشم نمی‌خورد؛ پس چنانچه دیده آید که قافیه شعری از اوحدی در دو یا سه بیت تکرار شده است، سخت جای بررسی دارد:

گرگِ اجل یکایک از این گله می‌برد

وین گله را ببین که چه آسوده می‌چرند

... ای اوحدی مرو پی مرغانِ دانه‌چین

گر در پی هوای عرش ببینی که می‌چرند

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۴)

«می‌چرند» در بیت دوم با واژه مرغان سازگار نیست! به جای این واژه در همه

دست‌نویس‌های کهن «می‌پزند» آمده است. (واژه «پی» نیز که وزن را پریشان کرده، در

هیچ‌یک از دست‌نویس‌ها نیامده و اضافی است)

بگشای دست و جان و دلت را به یاد دوست

ایشان کن روان که در این راه پست نیست

در مهر او چو ذره هواگیر شو بلند

کاین ره به پای سایه‌نشینان پست نیست

(همان، ص ۱۲۱)

«پست» در بیت نخست، در نسخه اساس ما و همه نسخه‌های کهن «بست» نگاشته

شده و درست است، چه بست مصدر مرخم از بستن، در برابر گشودن در مصراع

نخست این بیت آمده است.

ای ماه سر نهاده از مهر بر زمینت

صد مشتری درخشان از زهره جبینت

... هر چنبری چو ماری هر شقه‌ای تتاری

هر حلقه زنگباری از طره بر جبینت

... سحر است و بی‌وفایی این حسن و دلربایی

ختم آن گهرنمایی بر خاتم جبینت

(همان، ص ۱۳۶)

در نسخه اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌های معتبر و کهن، به جای «از طره بر

جبینت» «از زلف پر ز چینت»، و به جای «بر خاتم جبینت» «بر خاتم یمینت» آمده است.

حسن به دگان نشست عشق پدیدار شد

حسن فروشنده گشت عشق خریدار شد

... در دو جهان ذره‌ای بی‌هوس او نماند

از همه ذرات کون او چو خریدار شد

(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۱۶۹)

به جای «خریدار» بیت دوم در همه دست‌نویس‌ها «پدیدار» آمده است. (به جای «از»

نیز در پاره‌ای دست‌نویس‌ها «در» آمده که بی‌گمان درست‌تر است)

چو مرغ خانه گرفتم در این دیار وطن که این دیار به چشمم چو آشیانه نمود

... گناه داشتم اما چو پیش دوست شدم به کوی خویشتم برد و آشیانه نمود

(همان، ص ۲۱۱)

جز دست‌نویسی از سده سیزدهم، در همه دست‌نویس‌ها به جای «آشیانه» بیت دوم

«آستانه» آمده است.

باشد آن روز که گویم به تو راز دل خویش

یا کنم بر تو بیان شرح نیاز دل خویش

... اوحدی تا روش قامت زیبای تو دید

جز به سوی تو ندیده‌ست نیاز دل خویش

(همان، صص ۲۴۶-۲۴۷)

در برخی نسخه‌های کهن به جای «نیاز» بیت دوم «نماز» آمده است که از نگاه قافیه

و معنا درست‌تر است.

اندیشه مستوری و دین داشتنم بود سودای تو نگذاشت که مستور نشینم

... گر نور تو در خلق نبینم ز دو گیتی هم گوش فروبندم و هم گوشه نشینم

(همان، صص ۲۹۶-۲۹۷)

در همه دست‌نویس‌ها به جای «نشینم» در بیت دوم، «گزینم» آمده است.

گر یار شوی با من در عهد تو یار آیم ور زآنکه نگه داری روزیت به کار آیم

ای پرده عار خود و اندر دم مار خود تا غره خود باشی مشنو که به کار آیم
(اوحدی، ۱۳۴۰، ص ۳۰۰)
در بیشتر دست‌نویس‌های معتبر و کهن به جای واژه‌های «عار» و «کار» در بیت
دوم، «غار» آمده است.

شب قدر است و روز عید و زلف و روی این ترکان
نمی‌باشد دل ما را شکیب از روی این ترکان
(همان، ص ۳۱۳)
پیدا است که «روی» در مصراع دوم از دیدگاه قافیه درست نیست، به جای این واژه
در نسخه اساس ما و برخی دست‌نویس‌های دیگر «خوی»، و در یک دست‌نویس کهن
دیگر «کوی»، و در دست‌نویسی از سده دهم «موی» آمده است.

میی کاو تو را می‌رهانند ز مستی حلالت از آن می خرابی و مستی
(همان، ص ۳۷۴)
پیدا است که مستی در پایان مصراع نخست از دیدگاه معنا و قافیه درست نیست؛ به
جای این واژه در نسخه اساس ما و بیشتر دست‌نویس‌های دیگر «هستی» آمده که
بی‌گمان درست است.

۴- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، بایستگی تصحیحی نو از دیوان اوحدی مراغه‌ای روشن می‌شود؛
تصحیح و چاپ سعید نفیسی و چاپ‌های بعدی این دیوان که همه بر پایه همان چاپ
است، پُر است از کاستی‌هایی که در متن این گفتار از یکایک آنها یاد شد و در سیزده
زمینه، به شمار زیر از آنها سخن رفت:

- ۱- آشکار نبودن نسخه اساس و شیوه تصحیح؛ ۲- به درستی انجام نگرفتن مقابله
دست‌نویس‌ها؛ ۳- انتقادی نبودن تصحیح و درج نکردن نسخه‌بدل‌ها در پانوشت؛ ۴-
جابه‌جایی‌ها؛ ۵- افتادگی‌ها؛ ۶- برافزوده‌ها؛ ۷- بازآوری‌ها؛ ۸- نادرست‌خوانی‌ها و

دیگرگون‌نویسی‌ها؛ ۹- نادرست‌های چاپی؛ ۱۰- تهی بودن متن از تعلیقات و فهرست‌های بایسته؛ ۱۱- نشانه‌گذاری‌های نابایست و گاه نادرست؛ ۱۲- کاستی‌های وزنی؛ ۱۳- تکرار قافیه.

اکنون با فراهم آمدن دست‌نویس‌های کهنِ نویافته، تصحیحی علمی و انتقادی از دیوان اوحدی مراغه‌ای که همانا همراه با ذکر همهٔ دیگرسانی‌های نسخه‌بدل‌ها در پانوشت‌ها باشد، بایسته می‌نماید. نگارندگان این پژوهش برآنند که با بهره بردن از کهن‌ترین و درست‌ترین دست‌نویس‌های موجود، ضمن برطرف کردن همهٔ کاستی‌های چاپ‌های پیشین، دیوان اشعار این عارف و شاعر نامی را بر پایهٔ موازین علمی و پژوهشی به گونه‌ای درخور تصحیح انتقادی کنند و با افزودن مقدمه و تعلیقات و فهرست‌های بایسته، این دیوان را به‌گونهٔ یک اثر پیراسته، به پیشگاه زبان و ادب پارسی و دوستداران آن پیشکش کنند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- ابومحبوب، احمد (۱۳۶۶)، تعلیقات بر دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، تهران، انتشارات سروش.
- ۲- اوحدالدین کرمانی (۱۳۶۶)، دیوان رباعیات، به کوشش احمد ابومحبوب، تهران، انتشارات سروش.
- ۳- اوحدی مراغه‌ای، اوحدالدین (۱۳۴۰)، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- _____ (۸۳۴ق.)، دیوان (دست‌نویس)، تهران، مجلس.
- ۵- _____ (۸۳۷ق.)، دیوان (دست‌نویس)، مشهد، فرخ (دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه فردوسی).
- ۶- _____ (۸۵۹ق.)، دیوان (دست‌نویس)، قاهره، دارالکتب.

- ۷- اوحدی مراغه‌ای، اوحدالدین (۱۳۷۰ق.)، دیوان (دست‌نویس)، تهران، سلطنتی.
- ۸- باباافضل کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۶۳)، دیوان، تصحیح مصطفی فیضی و ...، تهران، نشر زوآر.
- ۹- بدر جاجرمی، محمد (۱۳۵۰)، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، ج ۲، به اهتمام میرصالح طبیبی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۰- پژمان، حسین (۱۳۵۶)، مقدمه بر دیوان حافظ، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی فروغی.
- ۱۱- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، تهران، نشر اطلاعات.
- ۱۲- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۶)، دیوان، تصحیح حسین پژمان، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی فروغی.
- ۱۳- ----- (۱۳۶۸)، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، نشر طلوع.
- ۱۴- حمدالله مستوفی (۱۳۸۷)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- خرّمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵)، حافظ‌نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۶- دولت‌شاه سمرقندی (۱۹۰۰م)، تذکرة الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، لیدن، اوقاف گیب.
- ۱۷- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۱)، غزلیات، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۸- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۳)، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- ----- (۱۳۸۵)، غزل‌ها، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، نشر سخن.

- ۲۰- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوس.
- ۲۱- فروغی، محمدعلی (۱۳۶۳)، مقدمه بر کلیات سعدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۲- نفیسی، سعید (۱۳۴۰)، مقدمه بر دیوان اوحدی مراغه‌ای، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳- یغمایی، حبیب (۱۳۶۱)، مقدمه بر غزلیات سعدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۴- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۵)، مقدمه بر غزل‌های سعدی، تهران، نشر سخن.
- ب) مقالات:**
- ۱- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴)، «ضوابط تصحیح متن‌های کهن»، نامه بهارستان، (شماره ۲-۱)، صص ۲۱۰-۲۰۷.